

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

نقد و بررسی مدایح نبوی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی*

دکتر ناصر محسنی نیا
دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
سید امیر جهادی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

کعب بن زهیر و خاقانی شروانی از فحول، سخنوران ادبیات عربی و فارسی هستند. اشعار ایشان و از جهات گوناگون، حائز اهمیت تاریخی، ادبی و اجتماعی می باشد. از وجوه ارزشمند شعری این دو شاعر مدایحی است که به ستایش حضرت محمد(ص) اختصاص داده اند. با این تفاوت که کعب بن زهیر «از خوف جاننش» و خاقانی شروانی با «دل و جاننش» به مدح پرداخته اند. و از این رهگذر، در اغراض مدح و جلوه های فکری و هنری که در شعرشان تجلی یافته است، تفاوت‌هایی دیده می شود که در این مقاله به بحث و بررسی در باب وجوه شباهت و افتراق این دو شاعر نامی در شیوه سخن پردازی، پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی

کعب بن زهیر، خاقانی شروانی، مدایح نبوی، ادبیات فارسی، ادبیات عربی دوره اسلامی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۲/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: N_mohseninia@yahoo.com

۱- مقدمه

مدح یکی از موضوعات اصلی شعری، در هر عصری است و به نوبه خود اغراض گوناگونی بر آن مترتب است از جمله گذران زندگی و تامین وجه معاش که یکی از اهداف اصلی مدح است. یکی از موضوعات مدح، التزام به مدح حضرت محمد(ص) است، که شاعران اکثراً به جهت تیمن و تبرک و کسب ثواب و اجر اخروی به این مهم پرداخته اند و کوشیده، در این راه تمام تلاش و هنر شعری خویش را به کار گیرند. این زمینه حتی به عنوان میدانی جهت مفاخره برای شاعران مطرح شده است و شعرا از اعصار قدیم سعی داشته اند در این عرصه گوی سبقت از یکدیگر بوده و خویش را به لقب شاعر حضرت رسول مفتخر سازند. (زکی مبارک، ۱۹۹۷: ۲۷)

در این گفتار به بررسی مباحث نبوی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی و وجوه شباهت و افتراق آنها پرداخته می شود. و هدف آن است که حتی الامکان انگیزه سرایش مدح در نزد این دو شاعر و هنر شعری آنان مورد بررسی قرار گیرد.

این پژوهش بر اساس مکتب فرانسوی در ادبیات تطبیقی انجام گرفته است. همچنین از حیث پیشینه تحقیق، تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده اند، تحقیق یا پژوهشی با این عنوان و محتوا یافت نشد. ولی در زمینه تأثیر پذیری خاقانی شروانی از حسان بن ثابت کارهایی در حد پایان نامه و مقاله صورت گرفته است. (برای مطالعه بیشتر، نک: زینی وند، ۱۴۲۹: ۷۹ به بعد)

۲- مختصری در باره ی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی

۲-۱- کعب بن زهیر

کعب بن زهیر، در میان قبیله غطفان که قبیله مادرش ام کبشه بود، متولد شد. (ابن قتیبه، ۱۹۸۲، ج ۱: ۸۷) در باب تاریخ ولادتش چیزی ذکر نشده است. در خاندانی اهل شعر و ادب رشد کرد. پدرش زهیر بن ابی سلمی از شعرای بزرگ جاهلی و صاحب یکی از معلقات هفت گانه است. کعب در ابتدای کار، راوی اشعار پدرش بود. او در ابتدا و بنا به توصیه پدر به خواندن اشعار قدما همت گماشت تا طبع و قریحه شعری وی تقویت شود. (مرزبانی، ۱۹۷۲، ج ۲: ۲۳۲)

مقارن ظهور اسلام در جزیره العرب کعب در شعر و شاعری به مرتبه رفیعی رسیده بود و در این هنگام بجیر برادر کعب اسلام آورد و این امر بر کعب گران آمد و از برادر خواست تا به آیین اجدادی برگردد. به این سبب زبان به هجو پیامبر (ص) و آیین نو گشود و در پی آن حضرت رسول (ص) وی را مهدور الدم ساخت، متعاقب این فرمان آوارگی و بیچارگی کعب آغاز شد. «کعب به هر قبیله ای که پناه برد هیچ کس پناهش نداد و برادرش او را به اسلام خواند و کعب چون دیگر پناهگاه و یاری نیافت به اسلام گروید» (فاخوری، ۱۳۸۳: ۱۷۳) و برای عذر خواهی به پیشگاه حضرت رسول قصیده ای ساخت و ابوبکر را به شفاعت نزد حضرت رسول (ص) برانگیخت و رسول خدا بعد از

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب هری) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۷۳

استماع قصیده از جرم او درگذشت، حضرت در پاداش قصیده برده ای به او بخشید.» (ضیف، ۱۴۲۷، ج ۲: ۸۶)

و این برده همچنان در میان خانواده او دست به دست می گشت تا معاویه آن را خرید و بدینگونه به دست خلفای اموی و متعاقب آن به خاندان عباسی و پس از آن نصیب شاهان عثمانی شد. در مورد تاریخ و فات کعب نیز اقوال متفاوت است.

۲-۲- خاقانی

حسان العجم افضل الدین بدیل بن علی بن عثمان خاقانی حقایقی شروانی از بزرگترین شاعران فارسی زبان و از اکابر بلغای ایران است. پدرش مردی درودگر و مادرش کنیزی رومی بود که اسلام آورد. دوران کودکی را در کنف حمایت عمش کافی الدین گذراند. در آغاز حقایقی را به عنوان تخلص شعری برگزیده بود لیکن آن گاه که توسط استادش به درگاه خاقان اکبر منوچهر راه جست، تخلص خود را به خاقانی تغییر داد (برزگر خالقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲) در مورد سال وفات خاقانی اقوال متفاوت است، ولی بنا بر قول تقی الدین کاشانی در خلاصه الاشعار سال ۵۹۵ ه. ق اقرب به صواب است. (صفا، ۱۳۷۷: ۱۰-۳۰۹)

۳- مدح و مدایح نبوی

مدح در اصطلاح انواع شعری آن است، که شاعر، ممدوحی را به صفاتی نیکو و اعمالی خارق العاده متصف ساخته و ستایش کند. مدح از رایج ترین و پربسامت ترین درون مایه های شعر در هر زبان و ادبیاتی است، و در مدایحی که شاعران می سرودند غالباً، ممدوحان از سلاطین، امرا، وزرا، بزرگان، اصحاب حرب و قلم هستند و غالباً انگیزه سرایش شعر، تکسب و دریافت صله و پاداشی کرامند است و علاوه بر این انگیزه، هم نامبرداری و شهرت شاعر به نوعی تضمین گشته و هم باعث جاودان شدن نام ممدوح در خلال شعر مدحی می شود. این عرصه شعری از دیرباز مورد توجه اصحاب ادب و ممدوحان بوده است. گاه نیز شاعر برای پناه خواستن از ممدوح دست به مدح می زند یا برای استفاده های این گونه. قصیده از مهمترین قوالب از قوالب شعر مدحی است «مدح مضمون اصلی قصیده است و در مدح باید قهرمانان را بیش از آنچه هست نشان دهند و به اصطلاح چهره‌یی را اسطوره کنند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴۰) و گاه در قالبهایی چون غزل، مثنوی و ترکیب بند و ترجیع بند. مدح در نزد همه شاعران پذیرفته و مقبول نیست، برخی چون ناصر خسرو، مدح ممدوحان لثیم و دون پایه و شاهان ظاهری را مردود شمرده است.

ولی در نظر بسیاری از شاعران مدح، وسیله ای است جهت کسب آبرو، اعتبار و در آمد برای ادامه حیات، لذا تا جایی که توانستند به اغراق و زیاده روی در توصیفات خویش در مدح کوشیدند و القاب و صفاتی را به ممدوحانی نسبت دادند که فقط در خور حضرت باری تعالی، انبیاء و ائمه است و به نوعی ترک ادب شرعی کرده و جانب دین را فرو گذاشتند. از جمله این

شاعران می توان به انوری اشاره کرد. در برابر این گروه شاعران دسته ای هم مانند؛ شیخ اجل؛ سعدی مدح را از این مسیر ناهموار زیاده گویی خارج نموده و به اعتدال و ملایمت وارد کردند و مدایحی سرودند که در آن حتی ممدوحان خویش را به رعایت عدل؛ انصاف؛ اجرای امور الهی و صایت می کنند.

در کنار این جریان مدح و انگیزه های ویژه آن، جریان مدایح اسلامی و مذهبی هم از دیر باز در ادب فارسی و ادب عربی آغاز شده و نضج گرفته و به کمال می رسد. البته با توجه به قدمت و پیشینه ادبیات عرب که پرسابقه تر از ادب فارسی است، می توان گفت که مدایح مذهبی و اسلامی ادب عرب بر این گونه شعری در ادب فارسی تاثیر گذار بوده است. اشعاری که در مدح حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) سروده شده باشد، مدایح نبوی خوانده می شود که مقارن با ظهور اسلام و بعثت حضرت در شبه جزیره عربستان آغاز می شود و شعرایی چون کعب بن زهیر، حسان بن ثابت، ابو ذویب الهذلی و نابغه الجعدی را می توان آغازگران این گونه شعری در ادب عرب دانست. اما انگیزه سرودن این اشعار خصوصاً در صدر اسلام چیست؟ هنگام بعثت حضرت رسول (ص) گروهی از شعرا زبان به مدح و گروهی زبان به هجو حضرت گشودند. گروهی که هجو سرا بودند سعی در خدشه وارد کردن به چهره حضرت و دین اسلام داشتند و گروهی که مدح سرا بودند، تحت عنوان شعرای شعر مبارزه در ادب دوره صدر اسلام طبقه بندی می شوند. این گروه رسالت شان دفاع از وجهه حضرت و دین مبین اسلام و علاوه بر اینها ابزاری برای تبلیغ و اقناع بود. اما انگیزه این گروه، برخی از آنان نظیر حسان بن ثابت و نابغه الجعدی چون اسلام آورده بودند، غرض شان گویا، وظیفه و رسالت آنها بود و به نوعی احساس مسئولیت می کردند و خود را ملزم به این کار می دانستند، در برابر شاعران هجو سرایی بودند که بعدها بنا به اینکه حضرت آنها را بواسطه هجویاتشان مهدور الدم ساخته بودند. و چون پناهی نداشتند، به اجبار قبول دین کرده و برای زنده نگه داشتن از حضرت، قصایدی را سروده و تقدیم نموده و حضرت با کمال متانت و بزرگواری از خطایشان چشم می پوشید و عفو شان می کرد. آن گونه که مشهود است، این گونه شعرا، اولاً به اجبار و نه از روی میل و علاقه و ثانیاً بدون کمترین شناختی از حضرت و مبانی عالیله دین اسلام مدایحی سروده اند، لذا مدایحشان حالتی تصنعی دارد و از ذوق و عاطفه چندانی برخوردار نیستند. از این گروه می توان به شاعر مشهور دوره جاهلی و صدر اسلام کعب بن زهیر اشاره نمود که قصیده معروف (برده) را - که در شمار المشوبات است - برای زنده نگه داشتن سرود و مورد قبول حضرت قرار گرفت و حضرت برده خویش را به عنوان صله به شاعر بخشیدند. (ترجانی زاده، ۱۳۷۴: ۱۲۳)

البته شایان ذکر است، غرض دیگری که بر مدایح نبوی مترتب است، کسب اجر و ثواب اخروی است، که به نظر می رسد در دوره صدر اسلام به عنوان هدف اصلی نیست و در کنار سایر

اهداف مدح نبوی قرار می‌گیرد. از جمله گامی جهت تبلیغ و اشاعه رسالت نبوی. و اکثر شعرای فارسی زبان، چه درباری و چه غیر آن، مدح نبوی را بعنوان وظیفه خویش می‌دانستند و کمتر شاعری است که التزام به مدح پیامبر نکرده باشد، که البته این امر در سبک خراسانی کمتر دیده می‌شود، ولی در شعر شاعرانی چون کسایی، فردوسی، ناصر خسرو سابقه دارد. و این مساله در سبک عراقی و سبک هندی رشد و شکوفایی پیدا می‌کند و اکثر شعرا بویژه در آغاز مثنویهایشان بعد از ستایش پروردگار، التزام به مدح حضرت رسول می‌کنند و برخی شعرا در غزل، ولی اوج این مدایح غالباً در قالب قصیده است، و حتی شاعری بزرگ مانند خاقانی چندین قصیده بزرگ و مهم دیوانش مختص به مدح نبوی است.

نکته قابل ذکر در باب مدایح آن است، که شاعران خواستار آن هستند که مورد توجه معنوی و روحانی از جانب حضرت رسول قرار گرفته، و به لقب شاعر النبی مفتخر شوند. آنگونه که خاقانی ادعای این امر را دارد و خود را حسان العجم نامیده است. لذا این عرصه، میدانی است وسیع برای اظهار و ابراز هنر شاعری و به همین جهت اکثر شعرا تمام سعی شان را می‌کنند که عصاره و چکیده فصاحت و بلاغت و اوج هنر شعری، لفظی و بیانی شان را در قالب مدح حضرت رسول (ص) به کار برند، تا جایی که در این زمینه زیبا ترین اشعار فارسی در قوالب گوناگون سروده شده اند. و شعرا به این امر افتخار می‌کنند و سعی دارند گوی سبقت در این زمینه از یکدیگر بریابند و این پهنه را به گستره ای برای مفاخره های شعری شان نیز میدل کرده اند. از طرفی این مدایح چون برای تکسب نبوده و جنبه کسب ثواب و اجر اخروی دارد، از خلوص و ذوق و عاطفه بسیاری برخوردارند. از جمله درونمایه های تاثیر گذار مدایح نبوی؛ وصف ویژگیهای ظاهری و خصوصیات اخلاقی حضرت رسول (ص)، اشاره به احکام و مبانی اسلام، استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی، اشاره به وقایع صدر اسلام، وصف کعبه و توصیف عظمت و شکوه بارگاه نبوی، اشاره به معجزات پیامبر است. (علیزاده، ۱۳۷۸: ۱۸)

در جنب این گونه مدایح که مدایح نبوی نامیده شدند، می‌توان به جریان مدایح دیگری تحت عنوان مدایح مذهبی و اسلامی اشاره کرد. آنگونه که ذکر شد مدایح نبوی ویژه ستایش حضرت رسول (ص) است. ولی مدایح مذهبی و اسلامی، مدایحی است که در آن گاه به ستایش آیین مبین اسلام پرداخته شده و در اغلب موارد به مدح بزرگان اسلام از صحابه، خلفای راشدین، مهاجرین، انصار و ائمه اطهار التزام گشته است.

اینگونه مدایح نیز در ادب عرب در همان صدر اسلام آغاز شده است و شاعران به مدح صحابه، بزرگان و مهاجرین و انصار پرداخته اند مانند دعبل و حتی خود کعب بن زهیر قصیده ای را در باب انصار و ستایش آنان سروده است و در قصیده دیگری به مدح حضرت علی (ع) پرداخته است. و این جریان که در ادب عرب آغاز گشته است به نوبه خود در ادب فارسی تاثیر

گذار بوده است، تا جایی که در شعر فارسی به سنت تبدیل شده است و اکثر مثنوی سرایان در آغاز مثنویهایشان و یا در آغاز دواوین شعری شان من باب تبرک و کسب ثواب پس از ستایش باری تعالی و حضرت رسالت به مدح خلفای راشدین پرداخته اند و البته شعری که شیعی مذهب بوده و با گرایشهای شیعی داشتند گاه با کنایه و لفافه پردازي و گاه به وضوح به مدح ائمه اطهار (ع) پرداخته اند. البته مدياح شیعی در شعر شاعران سنی مذهب هم سابقه دارد و از باب ارادتی که به خاندان عصمت و طهارت داشته اند به این مهم اقدام نموده اند. شاعرانی گراسنگ چون، سعدی، مولانا، خاقانی که مدياحی در باب ائمه اطهار سروده اند. که در ادامه مقاله در ضمن بحث از مدياح نبوی دو شاعر مشهور ادب عرب و فارسی کعب بن زهير و خاقانی به این اشعار نیز اشاره خواهد شد.

۴- نقد و بررسی مدياح نبوی و مذهبی در شعر کعب بن زهير و خاقانی شروانی با تکیه بر ویژگیهای لفظی و معنوی

۴-۱- کعب بن زهير

کعب، در شمار موفق ترین شاعرانی است که از دیر باز تاکنون مدياح نبوی سروده اند. مهم ترین قصیده وی در مدح حضرت رسول (ص) قصیده معروف «برده» در ۵۸ بیت و به مطلع:

بَأَنْتَ سَعَادُ قَلْبِي الْيَوْمَ مَتَبُولٌ مُتِّمٌ إِثْرَهَا لَمْ يُفَدَ مَكْبُولٌ

(کعب بن زهير، ۱۹۵۰: ۳۸)

است. این قصیده در شمار قصاید «المشوبات» است و به روی «لام» ختم شده و از قدیم مورد استقبال بسیاری از شعرا قرار گرفته و شروح بسیاری هم بر آن نوشته شده از جمله این شروح می توان به شرح ثعلب، شرح ابن درید، شرح تیریزی، ابن هشام، باجوری و ابوزید القرشی اشاره کرد.

حتی گروهی از شعرا به معارضه با این قصیده پرداخته اند از جمله «المورد العذب فی معارضه قصیده کعب» از ابوحيان غرناطی و «ذخر المعانی فی معارضه بانت سعاد» از بوصیری که در شمار مشهور ترین معارضه هاست.

اما در باب شأن سرودن این قصیده شایان ذکر است که کعب برادری به نام بجیر داشت که اسلام آورد. کعب سعی داشت که وی را از دین جدید به دین آباء و اجدادی برگرداند که توفیق نیافت، لذا زبان به هجو حضرت رسول (ص) گشود و حضرت چون اطلاع یافتند، خون او را با مباح ساختند و در پی این فرمان، کعب فراری شد و به هر قبیله ای که پناه برد، امانش ندادند، ناچار قصیده ای اعتذاریه ای سرود. ابن حجر عسقلانی می گوید «چون کعب خود را به حضرت رسول (ص) شناسانید، حضرت پرسید: آیا تو گوینده آن اشعار هستی؟ آنگاه به ابوبکر فرمود تا آن اشعار را بخواند و چون ابوبکر بیت سوم را که در آن کلمه المامور بود خواند کعب گفت: من

المأمور نگفته ام، المأمون گفته ام. حضرت فرمود: بلی، تو مأمون هستی. «همچنین در الاصابه آمده است: «چون کعب به مدینه آمد، پرسید: نرم خوترین یاران پیغمبر کیست؟ مردم ابوبکر را نشان دادند و کعب با او به حضور پیامبر رسید (عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۳: ۲۹۵) نقل شده است که حضرت (ص) در پاداش قصیده، برده خویش را به کعب بخشیدند و لذا این قصیده از آن روزگار به قصیده برده شهرت یافته است. (سکری، ۱۹۵۰: ۲۶)

این قصیده به سبک شعرای جاهلی در وصف معشوق و گله از بیوفایی های آن شروع می شود و ابیاتی را در وصف سعادت (معشوق) گلایه از جدایی اش، توصیف لبخند و دندانها، خصوصا تشبیه شیرینی و خنکی دندان به شرابی که با آب سرد آمیخته شده باشد. سپس به وصف آن آب

می پردازد و به خلف وعده یار اشاره می کند

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول
وما سعاد غداة البین إذ رحلوا
متتیم اثر هالم یفد مکبول
الاعن غصیض الطرف مکحول

(کعب بن زهیر، ۱۹۵۰: ۳۸)

آنگاه او وارد وصف ناقه می شود. که در این بخش شعرش جنبه ابداع و نوآوری دارد و گویی بامعانی بازی می کند و کلمات والفاظ غریبی می آورد و درشت پیکری و بلندای گردن، سطبری پهلوها، صلابت و سرعت بسیار ناقه؛ و گاه استعمال تشبیهاتی که قبلا در شعرش سابقه ندارد، از وصف ناقه با بیت تخلصی گریز به مدح می زند و در این بخش الفاظ و عبارات رشد کرده و ترقی می یابند. و این بخش با ذم سخن چینیان آغاز می شود و بیانگر نگرانی و پریشانی شاعر است در نزد ممدوح:

اشاره به نمایی غمازان:

یسعی الوشاة جنابیها و قولهم
«انک یا ابن ابی سلمی لمقتول»

(همان: ۴۰)

ابیات بعدی، ابزار ندامت و تأسف خوردن است و در خواست بخشوده شدن از جانب رسول الله (ص)

أنبئت أن رسول الله أوعدني
والعفو عند رسول الله مأمول

(همان: ۴۰)

لا تاخذني بأقوال الوشاة ولم
أذنب وإن كثرت في الأقاويل

(همان: ۴۰)

و در این بخش مدح از حضرت می خواهد که به گفته های سخن چینیان در مورد او وقعی نهند و سپس وارد بخش اعتذار و مدح قصیده می شود و در این بخش بیتی را در توصیف قرآن آورده،

البته خطاب به ممدوح و آنگاه حضرت را نشانه و آیتی (شمشیری) از نشانه های الهی می دادند و گویا قصد دارد. قهر، غضب، جلال و شکوه حضرت رسول (ص) را یادآور شود.

مَهْلًا - هَذَاكَ الَّذِي أَعْطَاكَ نَافِلَةَ آلِ قُرْآنٍ فِيهِ مَوَاعِظٌ وَ تَفْصِيلُ

(همان: ۴۰)

گرچه در این اعتذار همچنان همان اسلوب خشن جاهلی وجود دارد. و در انتهای قصیده پس از مدح و اعتذار به مدح مهاجرین می پردازد. و ابیات پایانی قصیده را به این منظور اختصاص می دهد و از قریش به عنوان یاران و مصاحبان حضرت (ص) تمجید می کند:

لَا يَفْرَحُونَ إِذَا نَالَتْ رِمَاحُهُمْ قَوْمًا: وَلَيْسُوا مَجَازِيعًا إِذَا نِيلُوا
لَا يَقَعُ الطَّعْنُ أَلَا فِي نَحْوِهِمْ وَمَا لَهُمْ عَن حَيَاضِ الْمَوْتِ تَهْلِيلُ

(همان: ۴۱)

مدح مهاجرین:

لَا يَفْرَحُونَ إِذَا نَالَتْ رِمَاحُهُمْ قَوْمًا: وَلَيْسُوا مَجَازِيعًا إِذَا نِيلُوا
لَا يَقَعُ الطَّعْنُ أَلَا فِي نَحْوِهِمْ وَمَا لَهُمْ عَن حَيَاضِ الْمَوْتِ تَهْلِيلُ

(همان: ۴۱)

و تعریضی به انصار هم دارد - که البته بعدها در ضمن قصیده راثیه ای در صدد دلجویی از آنها بر می آید.

۴-۲- پاره ای ویژگیهای مدح نبوی در قصیده بانث سعاد:

- اشاره به حکم تقدیر و اینکه تقدیر هر آینه واقع شدنی است:

فَقُلْتُ: «خَلُّوا سَبِيلِي، لَا آبَا لَكُمْ فِكْلُ مَا قَدَّرَ الرَّحْمَنُ مَفْعُولُ

(همان: ۴۰)

- اشاره به قهر و غضب و کینه رسول خدا نسبت به دشمنان و اشاره به اسلام آوردن خود شاعر:

حَتَّى وَضَعْتُ يَمِينِي، لِأَنَّا زَعَمْنَا فِي كَفِّ ذِي نَقَمَاتٍ، قَبِيلَةَ الْقَيْلُ

(همان: ۴۰)

مدح مهاجرین و اشاره به هجرت حضرت و مدح صحابه (عمر بن خطاب):

فِي عُصْبَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ قَائِلُهُمْ بَيْطُنَ مَكَّةَ، لَمَّا أَسْلَمُوا: «زُولُوا»

(همان: ۴۱)

اکثر شارحان اتفاق نظر دارند که این قائل عمر بن خطاب است، و زولوا» اشاره دارد به هجرت حضرت از مکه به مدینه

- اشاره به کثرت پیروزی مهاجرین و اینکه از برد و باخت جنگ نه چندان شاد و نه چندان اندوهگین می شوند.

لَا يَفْرَحُونَ إِذَا نَأَتْ رِمَاحُهُمْ قَوْمًا: وَكَيْسُوا مَجَازِيْعًا إِذَا نِيلُوا

(همان: ۴۱)

- اشاره به اینکه مهاجرین هیچ گاه در نبرد پشت نداده و اهل فرار نیستند.

لَا يَفْعُ الطَّعْنَ أَلَّا فِي نُحُورِهِمْ مَا لَهُمْ عَنِّ حِيَاضِ الْمَوْتِ تَهْلِيلِ

(همان: ۴۱)

از میان محققان معاصر، طه حسین معارضه خاصی با قصیده کعب ندارد و آن را تصویر روشنی از فضایل حضرت رسول (ص) می داند، و البته قصیده را به لحاظ مدح و فن شاعری چیز جدیدی نمی داند و می گوید: «اشکال و صور قصیده در نزد زهیر و اوس نمونه هایی دارد، توصیف و تغزل قصیده تقلیدی است و حتی در تنه اصلی قصیده که به مدح حضرت رسول (ص) اختصاص دارد، الگو برداری شعر نابغه جعدی در مدح نعمان بن منذر است و بخش اعتذار قصیده نیز تقلیدی آشکار از شعر زهیر بن ابی سلمی است.» (حسین، ۱۴۰۳: ۲۹۲)

در سراسر قصیده، تنها چیزی که تاحدی تازه و زاینده ذوق هنری کعب به شمار می آید، اظهار ترس، بیان بی پناهی، گله از دشمنان و به خصوص سخن چینان است، هر چند که موضوع این سخن چینان اندکی غریب می نماید، زیرا کعب چندین سال بود که به گروه دشمنان پیوسته بود و گستاخانه اسلام و حضرت پیامبر (ص) را هجو می گفت. پس دیگر سخن چین چه می توانست بکند؟

در مقام نقد قصیده می توان گفت که این قصیده، جز امان خواهی و تضرع بعد هنری جدیدی ندارد. از جمله بستانی در ارزیابی خود با صراحت سخن می گوید و در این قصیده جز بخش عذر خواهی هیچ تازگی قابل ذکری نمی یابد. «سعاده‌ها هم در شعر جاهلیان متعددند و جدایی و پیمان شکنی شان امری معروف است. حتی بخش مدح هم خالی از تقلید نیست و اثر نابغه بر آن آشکار است. تشبیه ممدوح به شیر قوی پنجه راهمه شاعران می دانستند. ملاحظه می شود که پیامبر و دیگر شنوندگان در برابر هیچ یک از ابیات (جز بیت یاد شده) واکنشی که دلیل بر تاثیر شعر در دلهاشان باشد، از خود نشان ندادند. از سوی دیگر چرا باید در این مدحیه که در آن شرایط خاص تدوین شده، ۱۲ بیت به وصف معشوق و حدود ۲۰ بیت به ناقه اختصاص یابد و سهم مدح تنها ۱۳ بیت باشد که در ۵ بیتش به وصف شتر پرداخته شده است.» (حسین، ۱۴۰۳: ۹)

این قصیده مانند بسیاری از قصاید عصر جاهلیت با مقدماتی آغاز می گردد که پیش در آمدی برای قصیده محسوب می شوند و چون این قصیده به توانمندی اسلام و ذکر محامد و فضایل حضرت رسول (ص) مربوط است و از آنجایی که حضرت شاعر گناهکار را بخشیده و برده خویش را به وی صله داده اند، در نزد مسلمانان اعتبار و شهرتی بی مانند کسب کرده است. این قصیده به نوعی آئینه تمام نمای محیط فکری و اجتماعی عصر جاهلی است. آنگونه که منتقدان

بزرگی چون؛ طه حسین و بستانی هم متذکر شده‌اند چیز جدیدی جز عذر خواهی و تضرع کعب در آن دیده نمی‌شود، که البته این بخش هم تحت تاثیر شعر نابغه است. با توجه به این مطلب که شاعر ابتدا از شعرای مخالف اسلام و هجاگویان حضرت (ص) بوده است، بنظر می‌آید که شعر، امان نامه‌ای از خوف جان است نه مدحیه‌ای از دل و جان، لذا شاعر با نوعی شتابزدگی به سرایش شعر پرداخته است و در این راستا از اسلوب و ساختار قصاید جاهلی، حتی در بخش مدح آن خارج نمی‌شود و به مباحث معنوی و باطنی در باب حضرت رسول و دین اسلام نمی‌پردازد، این خلل نیز معلول عواملی چون عدم آگاهی کافی و دقیق شاعر از مبانی دین اسلام و نیز بیم جان و شتابزدگی اوست. با این همه و حتی با وجود انتقاداتی که در ابعاد مختلف بر این قصیده وارد شده است؛ این قصیده از جمله قصاید بسیار مهم و تأثیر گذار در شعر عربی است، تاجایی که شروع بسیار و معارضات و استقبالهای متعددی بر این قصیده نوشته شده است. البته معارضات و جوابگویی‌هایی که دیگر روحیه جاهلی در آنها وجود ندارد و نامهایی پر معنی دارند و روح و حکمت دینی بر آنها حکم فرماست، آن هم به علت اینکه قطب و مرکزیت این قصاید، ستایش حضرت رسول (ص) است و رنگی تقدس آمیز به شعر می‌دهد، و دیگر آنکه بخشایش و رستگاری کعب بن زهیر که مهدورالدم شده بود، نمونه‌ای نیک و الگویی دل‌انگیز شد، برای شاعرانی که آرزو داشتند این گونه مورد توجه حضرت باشند و به مدح ایشان نامی بر آورند و پس از خطا مورد عفو و بخشش واقع شوند.

البته شاعران در بسیاری از این معارضات، به والایی مقام کعب بن زهیر اعتراف کرده و از معارضه با قصیده برده عذر خواهی کرده‌اند.

«مدح در دوره جاهلیت از ابواب اصلی برای ارتباط با زندگی قبیله‌ای است و شاعر جاهلی می‌بایست که به وسیله آن از قوم و اهدافش دفاع کند، بزرگان و اسبان قبیله را بستاند، بزرگی‌ها، پهلوانی‌ها و شجاعتشان را تحسین کند» (الصباح، ۱۴۱۱: ۹۳)، «کعب بن زهیر در شیوه مدح در پایه و اساس قصیده اش از ساختار جاهلی خارج نمی‌شود و حتی در قصایدی که در مدح حضرت رسول (بانت سعادت) و انصار (من سره کرم الحیاة) و قصیده‌ای که در مدح علی بن ابیطالب است (هل جبل رمله) هنوز بر همان شیوه و سبک جاهلی پیش رفته است.

از جمله وجوه تمایز کعب با پدرش در تغزل قصیده این است که کعب در جایی که پدرش سخن را به اختصار می‌آورد، او مطمئن و مفصل می‌آورد و این اطناب زیبا است، یعنی از مقوله اطناب ممل نیست و کعب در جایی که تفصیل کلام پرداخته است که پدرش رعایت ایجاز و اختصار کرده است. البته تغزل تقلیدی است و در آن اثر زهیر کاملاً مشهود است. (همان: ۵۱ به بعد)

حتی در مدح وی برای پیامبر (ص) همان روح تقلیدی آشکار است و گویی شاعر یکی از رؤسا و بزرگان قومش را مدح می‌کند، نه پیامبر بزرگی را، که وی را به انقلاب و تحول

بزرگ دینی و اجتماعی اش می شناسند و تغییرات بسیاری در اصل زندگی انسانی پدید آورد. خلاصه کلام آنکه، محمد (ص) پیامبر خدا و شمشیری از شمشیران برنده خداست، عفو و بخشایش از او انتظار می رود، خلف وعده نمی کند و وعده ها را به انجام می رساند و توبه در پیشگاهش مورد پذیرش واقع می شود و او چونان شیری است به لحاظ نیرو و شدت حمله و هیبت.

در بخش مدح، الفاظ و کلمات بهتر می شود برای هر موضعی از کلام، بیان خاصی دارد، مثلا هنگام تغزل الفاظ حالت ملایم و آرامی دارند و هنگام مفاخره و مدح الفاظ جزالت و فخامت حماسی پیدا می کنند، همانطور که آشکار است، کعب حضرت را کاملا به اسلوب جاهلی ستوده است. بدون آنکه حتی به یکی از اصول واجب دین اسلام اشاره ای کرده باشد یا حتی آیه ای از آیات قرآن را مد نظر داشته باشد.

به آن دلیل که در هنگام سرایش قصیده وی نسبت به حقیقت اسلام نا آگاه بود و از روی ترس و بیم جانش بود که اسلام آورد، پس جای تعجبی نیست که وی شبیه پدرش زهیر عمل کرده باشد، خصوصا در براءت تشبیه و تصاویر حسی، بویژه در ارسال المثل واستعمال ضرب المثلهای حکمی و به کارگیری الفاظ و کلمات غریب و نادر. حتی تشبیه پیامبر به شیر و سپس وصف شیر که حتی در نزد زهیر و قبل از او نیز سابقه دارد.

یکی از ویژگیهای کعب در شعر، تنقیح و پیرایش اشعارش بوده است. در این راه الفاظ دقیق و معانی منتخب را بر می گزید. در بخش اعتذار قصیده همچنان سبک خشن جاهلی دیده می شود. «با وجود آنکه در مدح شیوه کعب تقلیدی است و حتی در مدایح اسلامی او هم شاهد شیوه و سبک جدیدی نیستم، با این حال نقاط قوتی در شعرش وجود دارد. از جمله کلمات و عبارات برگزیده، دقت بسیار در ضمن توصیف، تصاویر و تخیلات دقیق.

کعب قصاید دیگری نیز دارد که می توان در شمار قصاید اسلامیات وی نامگذاری کرد. ما به شکل خیلی مختصر نگاهی به این قصاید هم خواهیم داشت. از جمله آنها قصیده ای است که آن را برای آنرا عذر خواهی از انصار سرود و آن هم بواسطه تعریضی که در قصیده (بانت سعاد) در ضمن دوبیت این قصیده به انصار زده بود. و متعاقب آن دلگیر شدن مهاجرین از تعریض به انصار. پس کعب ناگزیر شد، قصیده اعتذاریه ای در مدح انصار بسراید، قصیده زیبا و مشهوری که ابیاتی از آن نقل می شود:

مَنْ سَرَّهُ كَرَمُ الْحَيَاةِ فَلَا يَزَلُ
فِي مَقْنَبٍ مِنْ صَالِحِي الْأَنْصَارِ
الْمُكْرَهِينَ السَّمْهَرِيَّ بِأَذْرُعِ
كَصَوَاقِلِ الْهِنْدِيِّ غَيْرِ قِصَارِ

(کعب بن زهیر، ۱۹۵۰: ۱۵)

«این قصیده در بحر کامل سروده شده و شاعر مستقیم وارد مدح شده و برخلاف سنت معهود شعرای جاهلی و صدر اسلام به تغزل پرداخته است. و این معنی، تحول جدیدی در شعر کعب می باشد، گرچه این نوآوری و تحول به معنی واقعی آن نیست و دگرگونی شیوه مدح جاهلیت محسوب نمی شود. اما این تحول جدید خود را در معانی تازه‌ای می نمایاند که بعد از اسلام آوردن کعب آشکار شد و مبانی عقلی و آفاق تخیل او را گسترده ساخت و او را به امور و اوصاف تازه‌ی رهنمون شد که قبلاً فاقد آنها بود و یا اصلاً به آنها علم نداشت و این به واسطه اطلاع و آگاهی او بر قرآن کریم و تعالیم اسلامی است و بهمین علت است که در این قصیده شاهد شیوه جدیدی در مدح هستیم، شیوه‌ی که عمیق‌ترین اندیشه‌ها و گیراترین نظرگاهها را شامل می شود. به گونه‌ای که در تضاد با سنن تقلیدی شعر جاهلی است. به همین دلیل می بینیم که طریقه کهن را کنار می نهد و گویی در آن تکراری خسته کننده یافته است که با بنیاد و طبیعت عقیده تازه اش که به آن ایمان آورده سازگار نیست، در حالیکه آن را گردن نهاده و برگزیده است، نیز از طریقه‌ای که او را به تباهی ملحق میساخت، توبه کرده است، به این علت است که از روش ابتدایی اش خارج شده و جامه تقلید ملال آور را در آورده، انصار را در این شعر مخاطب قرار می دهد و برای نخستین بار است که آموزه های جدید و مکتسبات ایمانی تازه اش را در ضمن مدح انصار بیان می کند و شعرش را به سرحد زیبایی می رساند.» (صبح، ۱۴۱۱: ۶۰-۵۹)

این قصیده بیانگر نوگرایی کعب بن زهیر در زمینه مباحث اسلامی است، چرا که زمانی این قصیده را سروده است، دیر زمانی از اسلام آوردنش می گذرد، لذا تتبع او در دین اسلام بیشتر شده و با مبانی نظری و عقلی این آیین آشنایی ژرفتری پیدا کرده است، لذا این قصیده در مقام قیاس با قصیده (بانت سعادت) که مدح و اعتذاری بود به پیشگاه حضرت رسول (ص) نقطه عطفی در شاعری کعب بن زهیر محسوب می شود.

کعب بن زهیر قصیده دیگری دارد که در مدح حضرت علی (ع) سروده است، این قصیده نیز از اسلامیات شاعر است، شایان ذکر است که در برخی روایات آمده است که «کعب چون شعرش را سرود و به مسجد مدینه وارد شد، علی (ع) را دید که وی را می گوید: چرا نیمی از موی سرت را کوتاه کرده و نیم دیگر را باقی گذاشته‌ای؟ زیرا این شعار جاهلیت است و بعد نامش را پرسیده و کعب از توبه کردن و اسلام آوردن و قصیده اش در مدح حضرت (ص) پاسخ گفت.

علی (ع) به او گفت: هنگامی که حضرت در مسجد است وارد شود تا در حد امکان بتو کمک کنم، کعب دیگر روز به مسجد رفت و قصیده را خواند. (بغدادی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۶۷)» این

قصیده رانیز می توان نوعی سپاس شاعر نسبت به حضرت علی بن ابیطالب (ع) دانست، قصیده ای بلند که در آن از روش های جاهلی شناخته شده در مدح اعراض نکرده است.

هل حبلُ رملَةٍ قَبْلَ البَیْنِ مَبْتُورٌ اَمْ اَنْتَ بِالْحِلْمِ بَعْدَ الْجَهْلِ مَعْدُورٌ
مَا يَجْمَعُ الشَّوْقَ اِنْ دَارَ بِنَاشِكَلَت ومثلها فی تَدَانِي الدَّارِ مَهْجُور

(کعب بن زهیر، ۱۹۵۰: ۶۹)

در این قصیده ی بلند، بعد از تغزلی طولانی هفت بیت انتهایی قصیده را به مدح حضرت علی (ع) اختصاص می یابد.

۴-۳- خاقانی

همانطور که در ابتدای مقاله هم خاطر نشان شد، خاقانی از بزرگان قصیده سرای ادب پارسی است، قصاید وی به لحاظ فنی و ادبی در اوج قرار دارند. از ویژگیهای مهم سخن خاقانی، عدم اختصاص یافتن مدح و ستایش به امرا و درباریان است. خاقانی قصاید بسیاری در مدح حضرت رسول (ص)، بزرگان دین و علمای هم عصرش سروده است. در این بخش به بر شمردن ویژگیهای زبانی و معنایی و ادبی قصاید مدح نبوی خاقانی می پردازیم. در دیوان خاقانی قصاید بسیاری در مدح و یا التزام به مدح حضرت رسول (ص) آورده شده، و البته سعی نگارندگان بر این بوده است، که ویژگی های مشترک این قصاید ذکر شده و در نهایت ضمن نتیجه گیری به وجوه شباهت و افتراق خاقانی و کعب بن زهیر در سنت مدح نبوی پرداخته شود.

خاقانی از اساتید شعری مکتب آذربایجان سبک عراقی است و در این مکتب، زبان شعری زبانی متصنّع و دشوار است. «شیوه سخن خاقانی اجتناب از سادگی و روی آوردن به کنایه و استعاره هست و تکلف تصنّع در زبان خاقانی ارادی و عمدی نیست بلکه زاده طبع و قریحه اوست» (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۳)

«قوت اندیشه و مهارت او در ترکیب الفاظ و خلق معانی و ابتکار مضامینی جدید و پیش گرفتن راههای خاص در توصیف تشبیه مشهور است و قدرتی که او را در التزام ردیف های مشکل نشان داده کم نظیر است و از طرفی مهارت او در استخدام تعابیر و ترکیبات بدیع و جدیدی که تا عصر وی سابقه نداشته است مدیون ذوق و دانش کم نظیر ادبی و علمی اوست.» (صفا، ۱۳۷۷: ۳۱۲-۳۱۱)

خاقانی از شعرای بزرگ ادب فارسی است و «چیرگی وی بر سخن پارسی نیز او را توانایی آن داده است که واژه ها را در کالبدها و کاربردهایی نو به کار گیرد. و هر زمان که احساس نیاز می کرده، واژه ها و ترکیبهای نو بیافریند.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۲) آنگونه که ذکر شده «مدایح خاقانی به شاهان، امرا و درباریان اختصاص ندارد. بسا اوقات علمای زمان خود را ستوده، یا در وفات آنها

تأثرات خود را بیرون ریخته و قصاید عدیده‌ای در وصف کعبه یا ستایش پیغمبر اکرم آورده است» (دشتی، ۱۳۸۱: ۴۱)

آنچه که در شعر خاقانی و خصوصاً مدایح مدح نبوی وی چشم گیر و حائز اهمیت است، مضامین زهد آمیز است که البته در این موضوع شاعر نیم نگاهی به سنایی هم دارد، اشعار زهدی محملی برای بیان اندیشه و تأملات روحی شاعر است که خود را جانشین سنایی دانسته و به این امر افتخار می‌کند. (صفا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۱۲)

بدل من آمدم اندر جهان سنایی را
بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱۸)

۴-۳-۱- انگیزه خاقانی در سرایش مدایح نبوی

اکثر قصاید مدایح نبوی دیوان خاقانی با مضامینی زهد آمیز، پند و اندرز، موعظه گله و شکایت از بیوفایی یاران و زمان آغاز می‌شود شاعر آنگونه تزهیمی کند که گویا زاهدی اصیل است.

شویم دهان حرص به هفتاد آب و خاک
و آتش زباد خانه احشا بر آورم
قرصی جوین و خوش نمکی از سرشک شم نذر آنکه دم بمی‌ده دارا بر آورم
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۵)

در این باب سخن بسیار و البته آراء شارحان و منتقدان متفاوت است. انگیزه شاعر در سرودن این گونه اشعار، صرفاً انگیزه غیر مادی است. و چون از اعماق وجود این شاعر برخاسته، بی تردید، پشتوانه این مدایح سوزدل و عشق به حقیقت می‌باشد» (احمد سلطانی، ۱۳۷۷: ۷۸) و برخی ناخرسندی و دلزدگی شاعر از مدح شاهان را انگیزه شاعر می‌دانند: «تمایلات پارسایی که از آغاز در وی وجود داشت، در طی سفر مکه و از تاثیر زیارت روضه پیغامبر در وی قوت بیشتر یافت و چون به سبب غرور باطنی در دل از ستایشگری شاهان ناخرسند بود، این داعیه تازه در جاننش آویخت که از این بس حسان عجم شود و مثل حسان که ستایشگر پیغمبر بود، وی نیز به مدح پیغمبر بسنده کند و از ستایش دیگران کناره جوید» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۸) گاه هدفش این است که خود را شاعر النبی قلمداد کند و این افتخار را بر افتخاراتش افزون کند و گاه با تمسک به مدح نبوی در صدد دفاع از خویش برآمده است. برای خنثی کردن اتهامات بی دینی با استمداد نیروی اعتقاد و طبع و شعور خود نعت‌ها می‌سرود:

از مصاف بولهب فعلا نپیچانم عنان
چون رکاب مصطفی شد مأمن و ملجای من

(همان: ۳۱۰)

در سایه «ردای محمد»، «عقل و جان» خدیو تن او گشته بود. و این نعمتها برای خفه کردن صدای مخالفان در گلویشان لازم بود. (کندی، ۱۳۷۴: ۳۳۳) برخی اوقات مدح نبوی را

دستاویزی برای یاری جستن از اندیشمندان و دینداران شروان می داند و گاه با مراجعه به صوفیان بویژه قلندران از نفس آنها مدد می طلبد» (همان: ۳۳۳)

البته نباید این امر را از نظر دور داشت که شاعری چون خاقانی به کسب ثواب اخروی و اجر عظیم در برابر مدایح نبوی خویش بسیار امیدوار است و حتی به این که سعادت مدح رسول خدا (ص) نصیبش شده است، افتخار هم می کند. خود را «خاتم الشعرا» می خواند و «سحر حلال» خود را نظیر «وحی» می داند، گرچه در صحنه خطاب متواضعانه اظهار وجود می کند ولی در اصل ادعای زانو به زانو نشستن با پیامبر و چهار یار او را دارد:

تو ختم کنی پیامبری را او ختم کند سخنوری را
ختم است به هر چه گفت بر تو اشعار بر او چو وحی بر تو
نه با تو چهار یار هم زیست گرم شش شما بوم چیست»
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۳)

و گاه از حضرت تقاضای یاری و دستگیری دارد:

ای هسته ز هستی ذات تو عاریست خاقانی از عطای تو هست آیت ثنا
مرغی چنین که دانه و آبش ثنای توست میسند کز نشیمن الم کشد جفا
(همان: ۱۷)

مدح پیامبر را وسیله کسب ثواب عظیم اخروی می داند و به این امر افتخار می کند:
خاطر خاقانیست مدح گر مصطفی زان ز حقش بی حساب هست عطا در حساب

(همان: ۴۵)

بنده خاقانی و نعت سربالین رسول تاش تحسین ز ملک در صف اعلی شنوند
(همان: ۱۰۳)

و گاه مدح نبوی را مایه رشد فکر و اندیشه اش می داند:

سوگند خورد مادر طبعم که در تناش از یک شکم دو گانه چو جوزا بر آورم
(همان: ۲۴۷)

اسمای طبع من به نکاح ثنای اوست ز آن فال سعد از اختراسما بر آورم
(همان: ۲۴۷)

خاقانی از دین اسلام و تاریخ آن آگاهی دارد و از این معلومات به خوبی در ضمن مدایح نبوی سود جسته است. این مسئله و نیز استادی شاعر در ادب فارسی باعث شده که مدایح خاقانی از ساحت تقلید به دور باشد، نکته ای که خود شاعر بر آن اصرار داشته و صحنه میگذارد، و در این راه نه تنها خود را از شعرای فارسی زبان هم عصرش بلکه از شعرای بزرگ عرب زبان - که مدیحه سرای حضرت رسول (ص) بودند، مانند حسان بن ثابت و

کعب بن زهیر - برتر می شمارد و خود را شاعر النبی خطاب می کند و آنگونه که در سطور بالا اشاره شد به این مدایح افتخار کرده و انگیزه های متعددی هم از سرایش آنها دارد «مدایح مذهبی که درباره بزرگان دینی سروده شده است در میان قصاید جایی ویژه دارد، این گونه مدایح را بیشتر در شعر شاعرانی می یابیم که دارای تعهد مذهبی بوده اند یا لاًقل خود را طرفدار دین جلوه می داده اند و به حق می توان گفت که خاقانی شروانی در این گونه مدح از نظر نحوه بیان بر سایر شاعران پیشی گرفته است و مدایح دینی او از استواری و انسجام ویژه ای برخوردار است.» (احمدسلطانی، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۰)

خاقانی خود را با شعرای عرب قیاس کرده و گاه خود را «حسان العجم» و شاعر الرسول هم می خواند. گاه شاعر به کعب بن زهیر هم نظر دارد و البته دیدگاه او به سابقه و آینده این شاعر است که نخست از کافران بود و سپس اسلام آورد و حضرت را در ضمن قصیده زیبایی مدح کرد و از گذشته عذر خواست. (محمودی بختیاری، ۱۳۷۵: ۴۲)

«خاقانی هم فخامت لفظی و اشرافیت سبک خراسانی را دارد و هم از عمق و درون گرایی سبک عراقی برخوردار است. درست مانند حسان بن ثابت، شاعر النبی که هم دوره جاهلیت را درک کرد و هم اسلام را. هم او بود که شعر دینی را در اسلام پی ریزی کرد.» (همان: ۱۹-۱۸) نظر خاقانی در مدایح نبوی اغلب به سوی حسان بن ثابت است و از این گذرگاه چه بسا ادعای حسان بودن می کند:

بسنده خاقانی و درگاه رسول الله از آنک
بندگان حرمت از این درگاه اعلی ببینند
مصطفی حاضر و حسان عجم و مدح سرای
پیش سیمرخ خمش طوطی گویا ببینند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۹)

و لذا خود را شاعر الرسول می خواند:

چون بدر مصطفی نایب حسان تویی
فرض بود نعت او حرز امم ساختن
(همان: ۳۱۶)

دل بدر کبریاست شحنه کارش که او
خاک در مصطفاست، نایب حسان او
(همان: ۳۶۳)

خویش را با کعب بن زهیر (سراینده بانث سعادت) قیاس می کند و خود را نو مسلمانی به سان کعب در درگاه حضرت رسول (ص) می داند.

گر مسلمان بوده عبد... بن سرح از نخست
باز کافر گشته و در راه کفران آمده
بوده کعب بن زهیر از ابتدا کافر صفت
پس مسلمان گشته و هم جنس حسان آمده
گر توام عبد... بن سرح خوانی باک نیست
من بدل کعبم مسلما تتر ز سلمان آمده
(همان: ۳۷۳)

این کعبتین بی نقش آورد سر بکعبم تا بردو کعبه گشتم چون کعب مدح گستر
(همان: ۱۸۸)

برای آنکه تاثیر سخن اش را بیشتر کرده و نیز در برابر دشمنان و سایر شاعران مفاخره کند، سعی دارد به گونه ای خویش را تایید شده حضرت نبوی قلمداد کند «مثلا گویا هشت - نه نفری در خواب دیده بودند که خاقانی یک هفته تمام در معیت حضرت محمد(ص) در سیاحت بوده است و برای چنین ادعاهایی شواهدی نیز درست می کرد» (کندی، ۱۳۷۴: ۳۳۲)

اندرین هفته هشت نه صدیق	مصطفی را بخواب دیدستند
مصطفی را ز رنج خاطر من	با بدان در عتاب دیدستند
آبم اینجا برفت شادم از آنک	کارم آنجا آب دیدستند
نعت او حرز جان خاقانی است	کز جهانش اجتناب دیدستند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۷۸-۸۷۷)

در جای دیگری مدعی است که توسط هاتف غیبی مورد خطاب قرار گرفته و به مدح نبوی دعوت شده است:

ز بارگاه نبوی ندای هاتف غیب	به من رسید که خاقانیا بیار ثنا
ز خشک آخر خذلان برست خاقانی	که در ریاض محمد چرید کشت رضا

(همان: ۱۴)

حضرت رسول (ص) را در ضمن مدح سرمایه آفرینش دانسته و مخلوقات را طفیلی وجود ایشان می داند و در ستایش حضرت رسول اکرم می گوید:

برنامه سپیده صبح ازل هنوز	کو بر سیه سپید ابد بوده پیشوا
کسی که از فرط ایمان حضرت رسول را چون ذات باری تعالی قدیم و ازلی و ابدی می داند.	

(دشتی، ۱۳۸۱: ۳۴) او می گوید:

ذاتش مراد عالم و او عالم کرم	شرعش مدار قبله و او قبله ثنا
------------------------------	------------------------------

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵)

مراد کاف و نون طاها و یاسین	که عین رحمتست از فضل ذوالمن
بدستش داده هفت ایوان اخضر	کلید هفت شادروان ادکن

(همان: ۳۲۰)

حضرت رسول (ص) را سرور انبیاء می داند:

هم موسی از دلالت او گشته مصطنع	هم آدم از شفاعت او بوده مجتبی
--------------------------------	-------------------------------

(همان: ۴)

- گشته داود بنی زراد لشکرگاه او باز صاحب جیش آن لشکر سلیمان آمده
(همان: ۳۷۲)
- اشاره به معراج حضرت رسول (ص):
زو بازمانده غاشییه دارش میان راه سلطان دهر گفته که ای خواجه تا کجا
(همان: ۵)
- نبوشته هفت چرخ و رسیده به مستقیم بگذشته از مسافت و رفته به متنها
(همان: ۵)
- بر بام سدره تا در ادنی فکنده رخت روح القدس دلیلش و معراج نردبان
جیریل هم بنیمه ره از بیم سوختن بگذاشته رکابش و بر تافته عنان
(همان: ۳۱۱)
- مدح خلفای راشدین که خاقانی با لفظ «چهاربار» خطابشان می کند و نیز مدح برخی از صحابه حضرت رسول در ضمن مدح نبوی:
چهار یارش تا تاج اصفیا نشدند نداشت ساعد دین یاره داشتن یارا
(همان: ۹)
- پیش صدر مصطفی بین هم بلال و هم صهیب این چو عود و آن چو شکر در عود سوزان آمده
(همان: ۳۷۲)
- اشاره به ولادت و وفات حضرت رسول در ضمن مدح: ولادت:
گه ولادتش ارواح خوانده سوره مهر ستاریست ستاره، سماع کرد سما
(همان: ۱۳)
- عجب نی گر شب میلاد احمد نگونسار آمد اصنام برهمن
(همان: ۳۲۰)
- چو نقل کرد روانش مسافر ملکوت برای عرشش بر عرش خرقة کرد و ط
(همان: ۱۴)
- اشاره به مسأله شفاعت و اینکه حضرت را شفیع دانسته و شفاعتشان را مایه آمرزش گناهان:
اگر ز عارضه معصیت شکسته دلی ترا شفاعت احمد ضمان کند بشفا
(همان: ۱۳)
- در دین شفای علت عالم برای حق زی حق شفیع زلت آدم پیچنان
(همان: ۳۱۰)
- مدح و ستایش راقفط لایق حضرت دانسته است و از مدح ناکسان تبری جسته و عذر می خواهد:

- کی شکند همتش قدر سخن پیش غیر یا فکند جوهری دانه در در خلاب
(همان: ۴۵)
- هم نعت حضرت نبوی کان نکوتر است کاین لعل هم بطوق و بگردن در آورم
(همان: ۲۴۲)
- و گاه حتی در ضمن مدح از حضرت عذرخواهی می کند، چرا که سخن اش را سزاوار درگاه
نبوی نمی داند:
- ثنای او به دل ما فرو نیاید از آنک عروس سخت شگر فست و حجله نازیبا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹)
- البته دلزدگی شاعر از مدح شاهان شاید تحت تأثیر سفر حج وی بوده باشد. «در مکه با کعبه
پیمان بست که از جاه و طمع روی بگرداند و هرگز بدیها را خوب جلوه ندهد و دیگر لب به باده
نزند... و در مدینه سوگند یاد کرد که هنرش را در پای ناکسان نریزد، شراب ننوشد و حرص و آز
به خود راه ندهد.» (کندی، ۱۳۷۴: ۳۲۴).
- ۴-۳-۲- توصیف ویژگیهای ظاهری حضرت رسول (ص)
- زبان در آن دهن پاک گفتی که مگر میان چشمه خضرست ماهی گویا
دو شاخ گیسوی اوست چون چهار بیخ حیات بهر کجا که اثر کرد اخرج المرعی
(همان: ۹)
- حبل اللّهیست معتکفان را دو زلف او روز عید و هم شب قدر اندرو نهان
(همان: ۳۱۱)
- و اشاره به مهر نبوت بر بازوی حضرت رسول (ص)
کتف محمد از در مهر نبوتست برکتف بیوراسب بود جای ازدها
(همان: ۱۶)
- اشاره به امی بودن حضرت:
هادی مهدی غلام امی صادق کلام خسرو هشتم بهشت شحنه چارم کتاب
(همان: ۴۴)
- او آفتاب عصمت و از شرم ذوالجلال نفکنده بر بیان قدم سایه بنان
(همان: ۳۱۰)
- خاقانی مدح حضرت رسول (ص) و خاک مضجع شریفشان را مایه شفای دردها می داند:
زبان بسته بمدح محمد آرد نطق که نخل خشک پی مریم آورد خرما
(همان: ۱۳)

خاک‌بالین رسول الله همه حرز شفاست حرز شافی بهر جان ناتوان آورده‌ام
(همان: ۲۵۸)

۵- گرایشهای شیعی در شعر خاقانی

با توجه به قرآینی که در اشعار خاقانی موجود است، برخی از جمله «قاضی نورالله در مجالس المومنین طبق رسم و شیوه خود (در مجلس دوازدهم) او را شیعه دانسته اند» (خاقانی، ۱۳۸۲، مقدمه سجادی: ۲۶) ولی «خاقانی شافعی مذهب بوده و این نکته از گفته‌های او ثابت می‌شود» (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۴)

گروهی این ابیات را دلیل تشیع او دانسته اند:

علوی دوست باش خاقانی	کز عشیرت علی است فاضلتر
هرکه بد بینی از نژاد علی	نیک‌تر دان ز خلق و عادلتر
بدشان نیکتر ز مردم دان	نیکشان از فرشته کاملتر

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

اما بطور کلی از هیچ یک از این ابیات شیعی بودن او مسلم نمی‌شود. و علاوه بر آن در چند بیت به رافضیان طعن می‌زند و حتی آنان را از امت شیطان می‌داند و می‌گوید:

این رافضیان که امت شیطانند	بی دینانند و سخت بی ایمانند
از بلکه خطا فهم و غلط پیمانند	خاقانی را خارجی می‌دانند

(خاقانی، ۱۳۸۲، مقدمه سجادی: ۲۶)

با این همه خاقانی از امیر مومنان علی ابن ابیطالب علیه السلام همواره با احترام یاد می‌کند و در مقام تشبیه، ممدوحان خود را علی رزم و علی همت می‌خواند و از ایشان را با عناوینی چون «شاه زنبوران» و «امیر النحل» می‌گوید. (معدن کن، ۱۳۷۵: ۶۷؛ ماحوزی، ۱۳۷۷: ۱۸)

علی یدی که به ملک یزیدیان قلمش همان کند که بدین ذوالفقار نصرت یاب

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۵)

پس بکوفه مشهد پاک امیر النحل را همچو جیش نحل جوش انسی و جان دیده‌اند

(همان: ۹۰)

نام من چون سرخ زنبوران چرا کافر نهی نفس من چون شاه زنبوران مسلمان آمده

(همان: ۳۷۳)

علاوه بر این نسبت به ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز احساسات پاک و عواطف بی شائبه‌ای ابراز می‌دارد و یکی از آروزهای او در سفر به خراسان زیارت روضه پاک رضاست (معدن کن، ۱۳۷۵: ۶۸) و همچنین از واقعه کربلا با تأثر یاد و به مظلومیت سید

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب هری) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۹۱

الشهداء ونا ا هلی شمر و یزید اشاره می کند که همه اینها از خلوص اعتقاد اونسبت به مقدسات شیعیان حکایت دارد:

نکته دیگر درضمن مدایح نبوی خاقانی اشاره او به عظمت وشکوه بارگاه نبوی ونیز صفت خاک مقدسی است که ازمرقد مطهر حضرت من باب تبرک آورده است:

خاک مشکین که بالین رسول آورده است حرز بازوش چوالکھف وچوطاها ببینند

(همان: ۹۹)

پیش بزم مصطفی بین دعوت کروبیان عودسوزان آفتاب و عود کیوان آمده

(همان: ۳۷۲)

اشاره به شکسته شدن دندان حضرت رسول (ص) دریکی از غزوات (غزوه احد)

دندانم را بسنگ غربت شکسته اند وقت ثنای خواجه ثنایا برآورم

(همان: ۱۸۷)

۶- وصف کعبه

قصاید مستقلی دردیوان خاقانی درباب کعبه وآیین ومناسک حج آمده است، ودرپایان این قصاید به مدح حضرت رسول (ص) التزام کرده است ودرمدح کعبه چون مدح نبوی نیز خاطر نشان می کند که قدردان واقعی هنرش کعبه است ولاغیر:

حق تو خاقانیا کعبه تواند شناخت زآخور سنگین طب توشه یوم الحساب

(همان: ۴۱)

وگاه درمقام مدح حضرت رسول، مدینه النبی را مکّه خطاب کرده و حضرت (ص) را کعبه:

مکه می خواهی وکعبه ها مدینه پیش توست مکه تمکین و دروی کعبه جان آمده

مصطفی کعبه است ومهرکتف او سنگ سیاه هرکف از بهر کف او زمزم احسان آمده

(همان: ۳۷۲)

اشاره به باورهای عامیانه، مثلا درقصیده منطق الطیر ودر این بیت ودرباب گل سرخ که آن را

عرق حضرت می دانند:

گرچه همه دلکشند ازهمه گل نغزتر کوعرق مصطفاست واین دگران خاک وآب

(دیوان: ۴۴)

نتیجه

در مقام مقایسه و تطبیق شعر خاقانی با شعر حسان مطابقت بیشتری دارد و خود خاقانی هم در اکثر موارد به شعر حسان نظر داشته و خود را تالی وی معرفی می نماید. اما آن گونه که در متن مقاله هم خاطر نشان شد، قصیده مدحی کعب در نعت حضرت رسول (ص) و رفتار ایشان در قبال

شاعر الگویی دلاویز شد برای شعرا، و خاقانی هم به این مورد اشاره کرده و خویش را نومسلمانی به سان کعب می‌انگارد و حتی کعب را در مدح نبوی همپایه حسان می‌پندارد. حق آن است که گفته شود شعر کعب به لحاظ ویژگیهای زبانی، ادبی و معنایی بر شعر خاقانی تأثیری نگذاشته است، و این دو شاعر در کمتر موضعی است که شعرشان اشتراک دارد و در اغلب موارد تفاوت‌های چشمگیری بین شان مشاهده می‌شود. نکات حائز اهمیت در باب این دو شاعر آنکه: اسلوب شعری و حتی مدح نبوی کعب تا حد زیادی تحت تأثیر شعرای جاهلی چون نابغه الجعدی و زهیر است، به دلیل حکم پیامبر مبنی بر قتلش ناچار اسلام آورد و از این رهگذر آشنایی چندانی با شخصیت حضرت و مبانی اسلام ندارد و انگیزه شاعر از مدح و اعتذار حفظ جان است نه تبلیغ اسلام و یا مدح حضرت من باب وظیفه یک شاعر مسلمان، شعر کعب و توصیفات شعری اش بیشتر متوجه ظواهر امور است تا مسائل درونی و معنوی، بارقه‌های نوآوری و پیشرفت در سبک و اسلوب شعری در اسلامیات شاعر نمایان است، از جمله قصیده‌ای که در مدح انصار و حضرت علی (ع) سروده است، آن هم به دلیل آگاهی و تتبع بیشتر شاعر در اسلام است.

اما در مورد خاقانی وضع تا حد زیادی متفاوت است، او آگاهانه قدم در این وادی گذاشته و آرزوی آن دارد که چونان حسان مفتخر به شاعر النبوی شود و حتی انگیزه‌های او گاه دلزدگی از مدح شاهان است و گاه امید به کسب ثواب اخروی و گاه گلایه و شکوه از روزگار و دشمنان و التجا به حضرت برای رها شدن وی. اسلوب شاعر در شعر فارسی سبکی جدید است که کمتر نظیر یافته است، و دیگر آنکه خاقانی شاعری است عالم به دین و تاریخ اسلام و از این معلومات به خوبی در ضمن مباحث نبوی اش سود جسته است. در شعر وی علاوه بر توصیفات ظاهری حضرت (ص) نظیر ولادت، وفات، گیسوان، شکسته شدن دندان در غزوه احد و... توصیفات باطنی و معنوی نیز آشکار است از جمله بخشندگی، قهر و جلال، خصایل اخلاقی، شفاعت، اشاره به معراج و اشاره به آیات قرآن و احادیث نبوی به صورت تضمین یا تلمیح. نکته دیگر در باب خاقانی تمایلات شیعی شاعر است و ابراز ارادت خالصانه او به حضرت علی (ع) و سایر ائمه اطهار که نمونه آن در شعر کعب، قصیده او در مدح حضرت علی (ع) است.

یادداشتها

- ۱- «نطاة: هو اسم لارض خیبر و قال الزمخشري: نطاة حصن خیبر» (صباح، ۱۴۱۱، ج ۳: ۵۴)
- ۲- «و گفته شده است که این قصیده از بجیر بن زهیر، برادر کعب است و دلیل شان بر این است که کعب بعد از بازگشت حضرت از طائف اسلام آورد» (صباح، ۱۴۱۱، ج ۴: ۹۰)

کتابنامه

الف - کتابها

- قرآن کریم

- ۱- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۸۲)، «الشعر و الشعراء»، بیروت: ط ۲
- ۲- الاصفهانی، ابوالفرج (۱۳۷۹ق)، «الآغانی»، ج ۱۷، تحقیق: علی محمد البجاوی، لبنان: موسسه جمال للطباعة والنشر، ط ۲.
- ۳- برزگر خالقی، محمد رضا (۱۳۸۷)، «شرح دیوان خاقانی»، جلد اول، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۴- بستانی، فواد افرام (۱۹۸۴)، «کعب بن زهیر»، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ دوم.
- ۵- بغدادی، عبدالقادر بن عمر (۱۹۸۰م) «حاشیه علی شرح بانث سعادت لابن هشام»، جزء ۱، بیروت: نظیف محرم خواجه.
- ۶- حسین، طه (۱۴۰۳ق)، «فی الادب الجاهلی»، قاهره: دارالمعارف بمصر، چاپ دهم.
- ۷- خاقانی شروانی (۱۳۸۲ش)، «دیوان خاقانی شروانی»، تصحیح: ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، چاپ هفتم.
- ۸- دشتی، علی (۱۳۸۱ش) «خاقانی شاعری دیر آشنا»، تهران: امیرکبیر چاپ چهارم.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲ش)، «دیدار با کعبه جان»، تهران: امیرکبیر چاپ چهارم.
- ۱۰- زکی مبارک، محمد (۱۹۷۷)، «المدائح النبویة»، دمشق: مکتبة الشرق الجدید، ط ۲.
- ۱۱- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۷۳ش)، «شاعری صیح»، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۱۲- سکری، حسین بن حسین (۱۹۵۰م)، «شرح دیوان کعب بن زهیر»، قاهره: دارالمعارف بمصر، چاپ پنجم.
- ۱۳- شمیسا، سرویس (۱۳۷۶ش)، «انواع ادبی»، تهران، فرودسی، چاپ پنجم.
- ۱۴- الصباح، محمد علی (۱۴۱۱ق)، «کعب بن زهیر حیات و شعره»، لبنان، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۷ش) «تاریخ ادبیات ایران»، خلاصه جلد اول دوم ج اول، تهران: ققنوس، چاپ شانزدهم.
- ۱۶- ضیف، شوقی (۱۴۲۷)، «تاریخ الادب العربی»، العصر الاسلامی، قم: منشورات ذوی القربی.
- ۱۷- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۲۸)، «کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه»، قاهره: دارالمعارف بمصر، ط ۱۰.
- ۱۸- علیزاده، جمشید (۱۳۷۸)، «ساغری در میان سنگستان (مجموعه مقالات درباره زندگی، اندیشه و شعر خاقانی)»، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۱۹- الفاخوری، حنا (۱۳۸۳)، «تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر»، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: توس، چاپ ششم.

۱۹۴ / نقد و بررسی مباحث نبوی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی

- ۲۰- فروخ، عمر، (۱۳۸۸)، «تاریخ الادب العربی»، الجزء الاول، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ دوم.
- ۲۱- فروخ، عمر، (۱۳۹۲)، «تاریخ الفکر العربی الی ایام ابن خلدون»، بیروت: دارالعلم للملایین چاپ دوم.
- ۲۲- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۶)، «سراچه آوا و رنگ»، تهران: سمت، چاپ اول.
- ۲۳- کعب بن زهیر (۱۹۵۰)، «الدیوان»، قاهره: ناشرالدار القومیة للطباعة والنشر، چاپ دوم.
- ۲۴- کندی هرسیچی، غفار (۱۳۷۲) «خاقانی شروانی (حیات، زمان و محیط او) ترجمه: میرهدایت حصاری، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۲۵- ماحوزی، مهدی (۱۳۷۷) «آتش اندر چنگ»، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۲۶- محمودی بختیاری، علیقلی (۱۳۷۵)، «خاقانی در ایوان مداین»، تهران: کتاب سرا، چاپ اول.
- ۲۷- مرزبانی، محمد (۱۳۷۹ق) «معجم الشعرا»، به کوشش: عبدالقادر احمد فراج، قاهره: دارالمعارف بمصر، چاپ چهارم.
- ۲۸- معدن کن، معصومه (۱۳۷۵)، «نگاهی به دنیای خاقانی»، جلد ۳، ویراسته احمدسمیعی گیلانی، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ب- مجله ها
- ۲۹- ترجمانی زاده، احمد (۱۳۷۴)، «تائیرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره دوم، سال دهم، صفحه ۱۲۰ - ۱۵۰
- ۳۰- احمدسلطانی، منیره (۱۳۷۷)، «قصیده فنی و تصویر آفرینی خاقانی شروانی»، تهران: کیهان، چاپ اول.
- ۳۱- زینی وند، تورج، (۱۴۲۹ق)، «مقارنه بین حسان بن ثابت الانصاری و الخاقانی الشروانی فی المدیح النبوی»، تهران: مجله العلوم الانسانیة، دانشگاه تربیت مدرس، عدد ۱۵.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

الدراسة النقدية للمدائح النبوية في أشعار الخاقاني الشرواني و كعب بن زهير*

الدكتور ناصر محسنی نیا
استاذ مشارك في جامعة شهيد باهر- کرمان
سید امیر جهادی
طالب مرحلة الدكتوراه في قسم اللغة الفارسية وأدائها

الملخص

كعب بن زهير و الخاقاني الشرواني هما من فحول الشعراء في الادبين الفارسي و العربي يتحظى شعرهما من الجهات العديدة و المختلفة من الاهمية البالغة، منها التاريخية، الدينية و الإجتماعية. و من أهم وجوه أهمية هذه الاشعار هي المدائح النبوية التي تملأ ديوان كليهما منها. و لكن هناك فرق يسير بينهما و هو أن مقاله كعب بن زهير، كان ناتجاً من خوفه على نفسه و دمه و ما قاله الخاقاني كان منبعثاً من قلبه و روحه. و من هذا المنطلق، هناك ملاحظات و فروق و اختلافات في الأغراض التي تجلّت في شعرهما، من حيث المظاهر الفكرية و الفنية. و ذلك كلّها ما نقوم بالبحث عنها في دراسة تطبيقية، اساسها على بناء المكتب الفرنسي، و ذلك عن طريق بيان وجوه التشابه و الافتراق في الشعر المدحى النبوي لهذين الشاعرين الشهيرين.

الكلمات الدليلية

كعب بن زهير، الخاقاني الشرواني، المدائح النبوية، الآداب الفارسية، و الآداب العربية في العصر الاسلامي.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۰/۸ تاريخ القبول: ۸۹/۱۲/۲۵
عنوان بريد الكاتب الالكتروني: n_mohseninia@yahoo.com